**کوجی بان**

**فره وشی، بهرام**

امیل ورهارن Emile verhaeren از بزرگترین شعرای متأخر بلژیک است.او در سال 1855 در نزدیکی«آنورس»تولد یافت و در 1916 در زیر چرخهای ترنی‏ جان سپرد.

در ابتدای جوانی،بانشاط و بشاش بود و در سخن سرائی بسبک ناتورالیسم تمایل‏ داشت.در 1833 کتاب«فلاماندها»را منتشر کرد که سرشار از نشاط و زنده دلی‏ است.در حدود سی سالگی دچار یک بحران جسمانی شد که اعصابش از شنیدن صدای پای‏ دیگران ناراحت میشد.این بحران جسمانی با یک بحران روحی نیز همراه بود زیرا در ایمان‏ مذهبی او تزلزل و تردید راه یافته بود و بیهوده سعی میکرد که در یک انزوای عارفانه ایمان‏ از دست رفته را باز آورد.

انعکاس این روحیه در کتاب ẓLes moinesẒ (کشیش‏ا)دیده میشود و کتابهای‏ Les soirs (شب‏ها)، les deh.ches (شکست‏ها)، Les flambeaux noirs (مشعلهای سیاه)،زائیدهء الهامات فکر بیمار او در این دوره است.

«ورهارن»اندک اندک سلامت خود را بازیافت و در زندگی او عشق او ایمان راه‏ یافت.در آثار بعدی او جای نومیدی و یأس را عشق و علاقهء بزندگی فرامیگرد و شعرهای‏ بسیار در این دورهء زندگی سروده است که مهمترین آثار سمبولیست او را تشکیل میدهند مانند Les apparus dans mes chemins (آنهائی که در سر راه من پدیدار شدند) Les campagnes hallu cinees (ییلاقهای و هم‏انگیز)، Les heures du soire (ساعت‏های شب) Les villages illusoirr (دهکده‏های خیالی)و غیره.اثر منثور او contes de minuit (داستانهای نیمه شب)است و مطالعات هنری و مقالات بسیار نیز از او بجای مانده است.سبک سخن«ورهان»«سمبولیسم\*»است و بالاخره این‏ سبک توانسته است روح پریشان او را راضی کند ولی سمبولیسم او نوع خاصی است و بامور با تصوری توهم‏آمیز مینگرد.

در قطعهء زیر مبارزهء شدید و لجاجت‏آمیز یک کرجی‏بان علیه جریان آب،سمبول‏ و نمایندهء کوششی است که«انسانیت»برای رسیدن بیک خوشبختی غیر قابل حصول از خود ب روز میدهد:

دست‏های کرجی‏بان بر روی پاروها بود و در جهت مخالف امواج رود،مدتی بود که پارو میزد. نی سبزی در میان دندانها گرفته بود. اما،افسوس؛زنی که آنجا دریس موج‏ها،او را بیاری خویش میخواند از او دور بود و از آنسوی امواج‏ در میان مه‏ها،همواره دورتر میشد. پنجره‏ها با چشمان خود و ساعت آفتابی برجها بر روی ساحل‏ها او را نگاه میکردند و میدیدند که چگونه خسته میگردد و کوشش میکند. و پشت او و عضلات زورمندش‏ برای پارو زدن خمیده میگردد و دوتا میشود. ناگهان،یکی از پاروها شکست‏ و جریان آب با موج‏های سنگین خود آنرا بسوی دریا برد. زنی که در آن دورها،او را بیاری خویش میخواند، بنظر میرسد که در میان مه و طوفان‏ بازوهای خود را دیوانه‏وارتر بسوی کسی که نزدیک نمیکشت،پیچ و تاب میداد. کرجی‏بان با پاروئی که مانده بود با چنان شدتی مشغول کار شد که استخوانهای بدنش از شدت کوشش بصدا در آمد و قلبش از تب و وحشت لرزید. با ضربتی ناگهانی،سکان زورق شکست‏ و جریان آب رود این قطعهء چوب تیره و فرسوده را بسوی دریا برد. پنجره‏ها،در روی ساحل‏ مانند دیدگان گشاده و تب‏آلود، و ساعتهای برج‏ها،همچون‏ زنان شوهر مرده،که در کنار رودها ایستاده‏اند، با سماجت و خیره خیره‏ باین مرد دیوانه‏ای که‏ برای ادامهء سفر جنون‏آمیزش،سرسختی میکرد،نگاه میکردند. زنی که در آن دورها،او را بیاری خویش می‏طلبید در میان مه‏ها،با صدای گرفته پیوسته فریاد میکشید و سرش را با وحشت و ترس‏ بسوی فضای تاشناسی پیش کشیده بود.

گرجی‏بان،چون مردی آهنین، در میان طوفان،با رنگ پریده در زورق خود ایستاده بود و با تنها پاروئی که در میان دستها داشت‏ هنوز امواج را میشکافت. نگاههای فرسوده و خیال‏آمیز او آن دور دست‏های روشن را که از آنجا،در زیر آسمان سرد، فریاد تضرع‏آمیز بگوش میرسد،میدید. آخرین پارو شکست. جریان آب آنرا، همچون پر کاهی،بسوی دریا برد. کرجی‏بان،بازوهایش فرو افتاد. پهلوهای او از کوششهای بیهوده،کوفته و فرسوده گشته بود و خاموش و غمزده بروری نیمکت خویش فرو افتاد. به زورقش،ضربتی وارد آمد. به عقب نگاه کرد و در پشت خود ساحل را دید، هنوز کنار رود را ترک نکرده بود. پنجره‏ها و ساعتهای برج‏ها با چشمان آرام و بزرگ خود تباه شدن کوشش‏های او را بخوبی دیدند. اما،با این حال،کرجی‏بان پیر و سرخت، خدا میداند تا چه وقت، نی سبز را در میان دندانهایش نگاه داشت.

(\*)سمبولیسم،نام یک نهضت ادبی است که در اواخر قرن 19 بوجود آمد.سمبولیست‏ها متعقدند که کلمات بجای اینکه مفهومی را بیان کنند باید آنرا تلقین نمایند،بنابراین سمبولیسم سعی میکند که‏ مستقیما احساس خواننده را متأثر کند و همان تأثر و هیجانی را که در شاعر وجود داشته است بخواننده‏ منتقل نماید بهمین دلیل سمبولیسم فاقد وضوح و صراحت است زیرا تأثر شاعرانه نیز در بدو پیدایش‏ فرار و تاریک است و چون درک مناسبات تصورات مستعار بامفهوم حقیقی اغلب دشوار است احساسات‏ متغیر و عمیقی در خاطر بوجود میآورد.

شعر سمبولیسم دارای خواص موسیقی است زیرا شاعر ناچار است با ترتیب کلمات طوری خواننده‏ را تحت تأثیر قرار دهد که او را بزمینهء رؤیا و خیال منتقل سازد.(مترجم)